



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۱۹

محمد ولی آریا

## گذری بر فرازهای تاریخ مردم افغانستان ریگ ویدا، مظهر نیروی تفکر آریائی های کهن

### قسمت سوم

در زمانی دیرین، مردمانی بلند قامت، سفید چهره، جسور، دین ورز و سخن پرداز از اقوامی که خود را « آریه » میخواندند، از دامان کوه ها و سلسله جبال بلند و صعب هندوکش گذشتند. عده ای در دامان وادی ها و دره های شاداب جنوب « پوپائی ری سنا » ( هندوکش ) تا « سپیتا گونا گیری » ( سپین غر ) رحل اقامت افگندند و عده ای دیگر در طی روزگاری دراز در طلب مسکن مطلوب به جلو تاختند و از شمال غرب به سرزمین هند سرزیر شدند و در سواحل شعب شمالی رود « سندھو » (سند) فرود آمدند.

این مردمان، به همانسان که در طول قرون متمادی در جنبش و حرکت و تکاپوی بودند و در هر خطه و سرزمین مناسب توطن می گزیدند، به همان پیمانۀ قوه تصور و پندار و نیروی تعقل شان در تجسس و تکوین و تلاء لو بود. چون جهانگردی که در جنگل هستی قدم گذاشته باشد، حیرت و هیجان، سرور و غم، لذت و رنج و شکوه و هراس در وجود آنها درهم می آمیخت و آنگاه که احساس شان با ادراک و تفکر عجیب می گشت، اسطوره ها، حکایات، داستان ها و رزمنامه های شفاهی گل می کرد تا آنکه «ریشی» های دانا و زبان ور، به آن عنصر معنویت و جوهر نیایش افزودند و بالاخره یکی از کهن ترین ادیان و زیبا ترین سرود های باستانی، بنام «ریگ ودا» تولد یافت.

ریگ ودا، قدیم ترین سرود های مذهبی آریائی ها است که هنوز در میان آریائی های هند مرجع نیایش است. تاریخ دقیق پرداختن این منظومه های شفاهی به زبان « بهشه » که بعداً « سانسکریت » نامیده شد، به یقین دانسته نیست؛ اما تحقیقات متعدد و ممتد « وید » شناسان، آنرا بین سال های « دوهزار تا یکهزار و دوصد » قبل از میلاد تخمین کرده است. آنها معتقد اند این نیایش ها که در طی صد ها سال سروده شده، سینه به سینه حفظ، زبان به زبان نقل، و نسل به نسل به میراث رسیده است. این اشعار و گفتار که مقدس پنداشته می شدند، مردمان در نقل آن امین بوده اند تا آن که در قرون هفتم و هشتم قبل از میلاد، تجار هندی از مغرب آسیا رسم الخط سامی ای را فرا گرفته به هندوستان بردند، از این خط که هندی ها آنرا « براخیمی » می نامیدند الفبای هندی مشتق گردید و سرود های ودائی با آن نوشته شد که این سرود ها و نیایش ها و مقررات قربانی و تفصیل مسایل مذهبی و فلسفی ودائی بصورت یکی از مهمترین آثار کهن زانیده های فکری بشر درآمد.

« ودا » یعنی دانائی، در زبان سانسکریت از ریشه « وید » به معنی دانستن، و « رک »، شعر یا سرود است که از آن «سرود دانش» و یا «ستایش معرفت» استنباط می‌گردد که سراینندگان آنرا، «ریشی» (بینندگان) یا صاحبان بصیرت میخواندند.

نخستین سروده‌ها به «رگ بید» و «دای منظوم»، «جربید» و «دای منثور» و «سام بید» و «دای آهنگ» اختصاص دارد که مجموعه آنرا به نام «ترائی ویدیه» (دانش سه گانه) می‌خوانند که بعدها «دای چهارم» به نام «اتروا ودا» بر آنها افزوده گشت.

ریگ ودا جُنْگی (دفتر اشعار) است مشتمل بر یکهزار و بیست و هشت سرود که به ده «ماندالا» تقسیم می‌شود که ابتداء به ستایش ارباب انواع و پرستش مظاهر گوناگون طبیعت می‌پردازد و بعداً به یک آئین وحدت الوجود فلسفی ارتقاء می‌یابد که موضوع اصلی آن پرستش ایزد قیام به ذات جاودانی است.

ججر بید «یجور ودا» کتاب نیایش است و مشتمل بر مناجات و آداب مذهبی و بیشتر تکرار سرودهای ریگ ودا است که شامل سیاق‌های نثری نیز می‌باشد.

سام بید «سام ودا» کتاب آهنگ هاست که شامل مناجات‌ها و آداب مذهبی و بیشتر تکرار ریگ ودا می‌باشد.

«اتروا ودا» کتاب جادو هاست؛ اما جدیدتر از سه ودا دیگر، شامل سرودهای نیایش به خصوص طلسمات، ورد‌ها و نظریاتی در باره اجنه و جادوگری است.

با تعمق در متن اشعار ریگ ودا به صراحت مبرهن می‌گردد که بعد از مهاجرت آریائی‌ها از باختر بسوی جنوب و قبل از رسیدن به هند، قسمت اعظم این سرودها در سواحل شاداب اطراف رودخانه‌های جنوب هندوکش سروده شده و به تدریج با تداوم مهاجرت به صوب شرق و جنوب آریانا به ماورای (سند) گشاده شده است که سایر بخش‌های بالنسبه جدید ریگ ودا به حوالی سرزمین‌های «هفت دریا» یعنی پنجاب تعلق می‌گیرد.

این مجموعه را میتوان سرودهای معلوم خواند که بصورت شفاهی تا زمان کتابت حفظ شده بودند، زیرا این سرودها ارتباط خود را با یک مدنیت کهن تر و ثقافت ادبی قدیمی تر حفظ کرده اند و با وجودی که از شواهد قدیمه آن، آثاری به صورت مستقل در دست نیست، اما اشعار ویدی بارها به این گذشته اشاره می‌کند که اشعاری قبل بر سرود هائی بنام ریگ ودا، در حوزه‌های ماورای «اکسوس» (آمو) وجود داشته است. هم چنان دقت در متن سرودها و تعمق در قدرت تفکر و تخیل و ظرافت‌ها و تشبیهات ادبی سراینندگان آن مبین آنست که این ذوق ادبی در سرودن چنین اشعار و قدرت ذهنی آریائی‌ها، در کسب و درک آن، مولود وجود زمینه‌های قبلی یک رشد فرهنگی بانیست بوده باشد تا بتوان به خلق و فهم چنین اثری مؤفق شد «کومار دت» در اثر خویش «آریائی ساختن هند» می‌نگارد که «اختلافات بزرگ در متن ریگ ودا جز یادگار کوچکی از یک دوره وسیع سرودهای ادبی مفقود نمی‌باشد».

تغییرات مشهودی که در دوره ویدی در خود زبان سرودها به مشاهده میرسد نشان میدهد که پیش از سرودهای دوره ویدی حتماً سرودهای دیگری هم بوده است که متاسفانه به ما نرسیده است چنانچه تذکار مطالبی در متن ریگ ودا چون «دانایان قدیم» و «سرودهای قدیم که به لباس جدید عرض اندام نموده اند»، «سرود هائی که در زمانه

های قدیم ترکیب شده اند» همه به وضاحت تصریح میکنند که دوره ادبی آریائی ها با سرودن منظومه های ریگ وید شروع نشده بلکه پیش از آن دوره بزرگ دیگری بوده است که آثار ویدی یاد گاری از آن به شمار می رود

شاهد دیگری دال بر این مدعا آنست که متن « اوستا » که در حوالی « یکهزار تا هشتصد » قبل از میلاد در « بلهیکا » ( بخدی ) به میان آمده است چه در ریشه زبان و شیوه ادبی و چه در طرز تخیل و نامها، چنان با سرود ها ی ویدی شباهت دارد که به سادگی می توان قرابت نام ها و محلات « گاتهای اوستا » را با « ماندالای ویدی » یا زبان « زند » را با « سانسکریت » به آسانی دریافت. این تشابه به هزاران کلمه میرسد و بیانگر آنست که درخت ریگ ودا که در جنوب هندوکش رشید گشت و شگوفه کرد و ثمر داد، ریشه در شمال هندوکش داشته است.

«آرتر مکدونل» در «کتاب تاریخ ادبیات سانسکریت» میگوید که شعرای حصص قدیم ریگ وید، از همکاران متقدم خویش یاد کرده اند و میخواستند سرودها و منظومه های متقدمین را تجدید نمایند و با این آرزو از اشعار اجداد خویش و شعرای باستانی یاد کرده اند. لذا چنین استنباط می گردد که دوره ریگ وید یک دوره تجدد (رینسانس) ادبی است که شاید از انگیزه های این تجدد ادبی در نزد ریشی های دانا و فرزانه یکی هم این بوده باشد تا از انهدام کامل منظومه های باستانی جلوگیری کنند چه میدانسته اند که هرگاه آن اشعار کهن تجدید و توسعه و تنظیم نشوند، معدوم خواهند شد.

اگرچه متن سرود های ریگ وید واضحاً از مسکن اصلی و اولین آریائی ها نام نمی برد اما اشارات غیر مستقیم آن ما را در فهم مسکن اولیه و خطوط مهاجرت آنها یاری می کند چه در سرود ها جملات « صد زمستان » و « صد خزان » در توصیف مسکن کهن آنها بارها گفته شده که نشان میدهد آریائی ها قبل از مهاجرت به جنوب هندوکش که منحصراً مسکن جدید آنها در ریگ ودا مشخص شده در مناطقی که سرد بوده و زمستان طولانی داشته است اقامت داشته اند که اوستا نیز از این مناطقی که زمستان طولانی داشته آنرا « ابریانای ووجو » خوانده است یاد میکند که حتی یکی از علل مهاجرت آریائی ها را از این قطعات خاک، سرما و خُنک قلمداد می کند که واضح می شود مهد قدیمیتر آریائی ها سر چشمه اکسوس و اراضی همجوار آن و بدخشان علیاً و سر زمین بین آکسوس و سر دریا می باشد. هم چنان سرود های ریگ وید در فصل نخستین حین استعانت از « اندرا » (رب النوع باران) چنین اشاره می کند که « او از منزل قدیم خود « اندرا لایا » بکمک ما فرا رسید.

آنچه از متن ریگ ویدا به صراحت اشکار می گردد آنست که سرود هائی را که ما بنام ریگ ودا می شناسیم در کاپیسا و دامنه ها و وادی های خیال انگیز جنوب هندوکش و سپین غر سروده شده و بعداً به تدریج میسر رود های خروشان را که از این دو کوه سر چشمه می گیرند بطرف رود خانه (سند) در پیش می گیرد.

ریشی های اندیشمند و سخن پرداز، دره های زیبا و دریا های «کوبها» (کابل)، «گومانی» (گومل)، «کرومو» (کرم)، «سوتی» (سوات) را چون بستان های دلپذیری برای رهائی سمند خیال و سیلان نیایش خویش بر پای مظاهر نیرومند طبیعت و میدان های مساعدی برای جولان تفکر فلسفی خویش یافتند. چنانچه در «سرود رود خانه ها» که در وصف رود سند سروده شده میخوانیم «...ای سندهو تو اول آبهای خروشان را به رودخانه «راسا» (رود خانه کنر)، «سوتی» (رودخانه سوات) و «کوبها» (رودخانه کابل) مخلوط می کنی و بعد روی عراده خود «گومانی» و «کرومو» را میکشی...»

در سرود « ماروت » ( رب النوع باد ) آمده است «...ای ماروت از آسمان یا وسط هوا یا از نقاط نزدیک دست بیا ، از پیش ما بسیار زود مرو ، مگذار که « راسا » ، « کرمو » ، « آنی تابها » ، « کوبها » ترا معطل کنند .

هم چنان شعرای ویدی از رودخانه دیگری بنام « سراسوتی » نام می برند که موقعیت آن مورد اتفاق دانشمندان وید شناس نیست. « ماکس مولر » و « کیت » آنرا رودخانه « سروستی » عصر برهمنی در جنوب « امباله » میدانند که رودی است تنگ و از برف ها سر چشمه نمی گیرد و قبل از رسیدن به سند در ریگزارها جذب می شود؛ در حالیکه سراسوتی ویدی رود بزرگی است که حتی بصفت بزرگترین رود یاد شده است. وید شناسان دیگر چون «روت « ، « زیمر » و « برت » ، سراسوتی را اندوس ( سند ) می شناسند؛ اما در ریگ وید رود سند به کثرت «سند هو» نام برده شده که باید سراسوتی غیر از آن باشد.

نظر غالب و بخصوص « هلیرانت » آنست که سراسوتی ریگ وید رودخانه اراکوزی « ارغنداب » است که زند اوستا نیز آنرا « هراویتی » می شناسد، چه بر طبق قانون صوتی زند « س » به « ه » تبدیل شده است. از جانبی سراسوتی به معنی «رود خانه پر آب» می باشد که کلمه ارغنداب عین مفهوم را دارد یعنی آب ارغند ( خشمگین و تیز ) . که این قربت سراسوتی با هراویتی و ارغنداب با مطالعه جنگ هائی نام برده در ریگ ودا در حوزه این رود خانه نیز مشهود می گردد. بخصوص راه چمن و بولان که آسان ترین راه به حوزه سند است از همین وادی های شاداب و مستعد ارغنداب می گذرد و هرگاه آریائی ها راه دره کابل، سوات ، گومل ، و کرم را پیموده باشند، مسلماً باید از دره بولان نیز به سند فرود آمده اند. بالاخره محققین، قبیله « بهالانا » را در جنگ های « ده ملک » در ریگ ویدا، باشندگان دره بولان میدانند .

غیر از حوزه های یاد شده در بالا، ریگ ودا به پایگاه و جایگاه قبلی تمدن آریائی ها از بلخ و باختر بصورت مشخص نام نمی برد؛ اما « اتروید » کتاب چهارم که جدید تر از سه « بید » اولی است از « بلهیکا » ( بخدی یا بلخ ) یاد می کند. در « مهاباراته » که بعد از « اتروید » بزبان سانسکریت سرده شده است، قبایل متعدد و معروف آریائی را که از باختر به ماورای سند و پنجاب مهاجرت کرده اند بنام « بلهیکه » می شناسد که بر اساس شواهد تاریخی، بلهیکه همان « بخدی سریرام » (بخدی زیبای) اوستا است .

«گندهارا» قطعه خاک دیگر است که سرودهای ریگ وید آنرا نام میبرد که ساکنین آن گنداری و یا گندهاری در تمام دوره های تاریخ به همین نام یاد شده اند چنانچه «سندهو گندهارا» در منابع قدیم سانسکریت به تکرار تذکار رفته است.

محل دیگری که در اتروید از اهمیت برخوردار است محلی است که مشروب سوما از گیاهی بخصوص در آن محل بدست می آمده که آنرا با شیر و عسل می آمیخته اند. اهمیت این مشروب بعضاً حتی آنرا تا در مقام رب النوعی میبزد که سرودهای ریگ ویدا مملو از این نام است. این محل کوه «منجوان» است که «اتروید» این کوه را در حوالی قریب غرب دره کابل میدانند. این همان مشروبی است که بعداً «اوستا» نیز از آن به نام «هوم» با تبدیل «س» به «ه» تذکر می دهد.

ادامه دارد

